

ارسطو و فن شعر

تأليف

عبدالحسين زرین کوب



مؤسسة انتشارات امير کبير

تهران، ۱۳۹۸

فهرست

۱	پیشگفتار
۳	۱. زندگی و آثار ارسطو
۳۵	۲. اندیشه و تعلیم
۵۳	۳. ارسطو در شرق و غرب
۷۳	۴. شعر و دنیای یونان
۹۷	۵. رساله شعر
۱۱۳	۶. ترجمه فن شعر
	۱. در باب شعر و تقلید ۱۱۳ / ۲. انواع شعر ۱۱۴ / ۳. انواع تقلید ۱۱۵ / ۴. منشأ انواع شعر ۱۱۷ / ۵. کمدی، تراژدی، حماسی ۱۲۰ / ۶. تعریف تراژدی ۱۲۱ / ۷. اندازه کردار ۱۲۵ / ۸. وحدت کردار ۱۲۷ / ۹. تاریخ و فلسفه ۱۲۸ / ۱۰. کردار ساده و کردار مرکب ۱۳۰ / ۱۱. دگرگونی و بازشناخت ۱۳۱ / ۱۲. اجراء تراژدی ۱۳۲ / ۱۳. اوصاف افسانه و مضمون ۱۳۳ / ۱۴. ترس و شفقت ۱۳۵ / ۱۵. سیرت اشخاص داستان ۱۳۸ / ۱۶. اقسام بازشناخت ۱۴۰ / ۱۷. کیفیت تألیف تراژدی ۱۴۳ / ۱۸. عقده کشایی، تراژدی و حماسه ۱۴۵ / ۱۹. اندیشه و گفتار ۱۴۷ / ۲۰. اجزاء گفتار ۱۴۹ / ۲۱. انواع اسم ۱۵۱ / ۲۲. اوصاف گفتار شاعرانه ۱۵۴ / ۲۳. وحدت کردار در حماسه ۱۵۷ / ۲۴. شعر حماسی، وصف هومر ۱۵۹ / ۲۵. رفع بعضی اشکالات منتقدان ۱۶۲ / ۲۶. تفوق تراژدی بر حماسه. ۱۶۸
۱۷۱	۷. یادداشتها
۲۰۹	۸. فهرست راهنما
	۱- گزیده نکات متن ۲۰۹ / ۲. برگزیده رساله ارسطو ۲۱۶

زندگی و آثار ارسطو

میراث شگرف پرمایه‌ای که از تعلیم ارسطو، دانای یونان، در تاریخ اندیشه باقی مانده است در عین آنکه در عصر ما هنوز لامحاله به‌عنوان یک پدیده تاریخی و انسانی در خور توجه است خود آن نیز، از یکسو در طی تاریخ پایه‌های نهضت‌ها و مکتب‌های فکری و فلسفی عرضه تغییر و اصلاح شده است و از سوی دیگر سرمایه‌ای از اندوخته فلسفی دنیای قبل از وی را — در تأثیرهایی که تدریجاً از آنها پذیرفته است و در نقدهایی که به‌مناسبت طرح مسایل از آنها عرضه کرده است — به‌دنیای بعد از وی انتقال داده است و البته، با چنین حالی، جای شگفتی نیست اگر میراث فلسفی او مثل شیخ یک سنت بردوش قرن‌ها سایه افکند و سرگذشت فکر و فلسفه اوتا حدی با سراسر داستان فکر و فلسفه انسانی مشته شود. در واقع از همین روست که ارسطو مثل یک قهرمان بزرگ افسانه‌ها، در طی قرن‌های دراز و در بین اقوام گونه‌گون، از دیرباز موضوع قصه‌ها و معروض ستایشها و نکوهشها شده است. در واقع دربارهٔ احوال او روایات موجود خالی از گزاف و افسانه بسیار نیست اما از مجموع آنها می‌توان تصویری از زندگی اندیشه او طرح کرد. به‌سبب این روایات، و تا حدی که از غور در جزئیات آنها برمی‌آید، ارسطو به‌احتمال قوی در نخستین سال المپیاد نودونهم به دنیا آمد — در سال ۳۸۴ ق م. استاگیرا زادگاه او که امروز ظاهراً شهر استاورو^۱ در جای آنست یک کوچ‌نشین یونانی در ولایت تراکیه و در مجاورت کوه آتوس^۲ بود که چون یونانیان کالسیس^۳ آنجا را آباد کرده بودند تمام نواحی اطراف به‌نام آنها کالسیدیس خوانده می‌شد. اهالی استاگیرا و سایر نواحی کالسیدیس البته یونانی بودند و فرهنگ و آداب یونانی هم در بین آنها غلبه داشت. معهدا

و ناچار یکچند تن به حرفهٔ سربازی و داروفروشی در داده باشد، باز میراث عمده‌ای را که قبل از ولادت خویش از علایق ذوقی و فکری پدر دریافت توانست به‌ثمر برساند و از آن یک تعلیم بزرگ فلسفی بسازد که حتی با میراث فکری استادش افلاطون معارضه کند و احیاناً آن را از حیثیت و اعتبار بیندازد. معهذا روایتی هم که می‌گوید وی ثروت پدر را بر باد داد، و قبل از آنکه در آتن به حوزهٔ افلاطون راه پیدا کند یکچند به سربازی و داروفروشی و مشاغل دیگر دست زد ممکن است به کلی بی‌اساس باشد چرا که از آثار خود او چیزی که تبهر او را درین مسایل و مشاغل نشان دهد بر نمی‌آید. در هر صورت قبل از ورود به حوزهٔ آکادمی افلاطون، که مقارن هفده سالگی او بود، از احوال او چیز درستی به‌طور قطع معلوم نیست. آنگونه که از فحوای پاره‌ای روایات بر می‌آید، هنگام ورود وی به آتن افلاطون در سیسیل بود و ارسطوی جوان در آنجا یکچند از محضر استادان دیگر استفاده کرد. وقتی افلاطون به آتن بازگشت (ح. ۳۶۰ ق م) ارسطو به محضر وی راه جست و تا پایان عمر افلاطون (۳۴۷ ق م) دیگر هرگز از محضر وی جدا نشد. بدینگونه بخش عمده‌ای از دوران بیست‌سال اقامت او در آتن (۳۴۷-۳۶۷ ق م) در محضر افلاطون گذشت و از بعضی مأخذ چنان بر می‌آید که تمام این بیست‌سال را در حوزهٔ افلاطون به‌سر آورد. در حوزهٔ آکادمی این شاگرد نرسیده، چنان فهم و استعدادی از خود نشان داد که استاد او را عقل و اهل مطالعه، خواند و بدینگونه تفوق نیروی ادراک او و همچنین اهمیت علاقه‌ای را که او در امر مطالعه داشت ستود. با اینهمه در باب روابط و طرز سلوک شاگرد و استاد، بعدها روایاتی نقل شد تا وی را از همان اوایل حال نسبت به استاد عاصی و ناخرسند نشان دهد. بدون شک قسمتی ازین روایات، که از پاره‌ای اعتراضات و انتقادات عادی مربوط به جری بحث بین استاد و شاگرد ناشی شده است، مجعول و تعدادی از آنها لااقل گزاف است. از جمله، اینکه می‌گویند ارسطو در ایام حیات استاد، در مقابل مدرسهٔ او مدرسه‌ای دیگر گشود یا در حق وی به گستاخی سخن می‌گفت و عقاید او را با خشونت انتقاد می‌کرد، و اینکه می‌گویند یکبار حتی افلاطون را از آکادمی بیرون راند و به هر حال در اواخر عمر استاد وی را به شدت رنجانید هیچ یک نباید منشأ درستی داشته باشد. همچنین روایتی که می‌گوید ارسطو، سرانجام به خاطر دل‌آزردگی از افلاطون به آسیا رفت